



## مضامین اخلاقی در مثنوی تازه یافت شده ظهیر کرمانی

### پری مالملی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران.

### دکتر احمدرضا یلمه ها<sup>۲</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران.

### دکتر پریسا داوری<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۳

## چکیده

آثار فرهنگی و ادبی با بن مایه های معرفتی خود قوت و غذای معنوی اهل فکر و هنر است و علت آن هم این است که پل ارتباطی بین گذشته و حال هستند با مطالعه ی این آثار، شناخت و معرفت ما نسبت به موضوعات مختلف دوچندان می شود. عهد صفوی نیز از این علوم و فنون بی بهره نبوده

۱ . pari\_mamoly@yahoo.com

۲ . ahmadrezayalameha@yahoo.com

۳ . parisa.davari@gmail.com

است. ظهور کرمانی (۱۱۶۲ ق) که نامش در هیچ تذکره ای نیامده است از مفاخر شیعه مذهب ایران زمین است. مثنوی پر تمثیل او که ۸۷۴۳ بیت و در بحر رمل است، از آثار ناشناخته ی قرن دوازدهم است و تنها نسخه ی آن به خط نستعلیق و مشتمل بر ۲۶۵ برگ با شماره ی ۹۵۳۰ در کتابخانه ی مجلس تهران نگهداری می شود. این نسخه شامل داستان های تمثیلی منظومی در بیان اندیشه های عرفانی، اخلاقی، دینی، عاشقانه و غیره است. او در انواع صنایع لفظی و معنوی، طبع آزمایی کرده است و با اشعار تعلیمی خود نکات اخلاقی را برای یک زندگی راستین و حقیقی هموار کرده است. ایاتش از آیات و احادیث و زندگی ائمه و بزرگان نشأت گرفته است. از این رو لازم است که با وجود زندگی پر تب و تاب امروزی کلام ارزشمند ظهور به دقت و ژرف نگری مطالعه و بررسی شود تا شاید شمه ای از زندگی و تجربیات گذشتگان مرهمی باشد بر دردهای اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی که روح هر انسان آزاده ای را می آزارد. در این پژوهش مختصری از مضامین اخلاقی این مثنوی ارزشمند آورده شده است.

#### مقدمه

شعر فارسی در عهد مورد مطالعه ی ما (اوایل سده ی دهم تا نیمه ی دوازدهم) بصورت تدریجی و مرحله به مرحله پیش رفته و تغییر و تحول یافته است. دوره ای که مصادف است با زندگی بزرگانی مانند: وحشی، محتشم، فیضی، عرفی، نظیری، طالب، کلیم، قدسی، صائب و ظهور کرمانی و دیگران است.

" شعر دوران صفوی، مانند هنر آن عهد دنبال وضع و حالتی حرکت می کرد که در اواخر سده ی نهم بود. یعنی، به طرف نکته سنجی، مضمون آفرینی، خیال پروری و سادگی زبان." (صفا، ۱۳۶۳، ۵: ۵۲). در این دوره ی طولانی با داشتن محیط های مختلف شاعران با تعدد و تنوع سبک های مختلف رو به رو هستیم نه یک سبک و شیوه ی خاص به نام سبک هندی و آنچه بیش از همه در تغییر سبک این دوره خودنمایی می کند، معنی و مضمون در اوج خیال پردازی است. در طرز خیال، مدار سخن بر تخیل و توهم است و شاعر در هر مورد، خواه در تشبیه و استعاره و خواه در وصف و تمثیل، با هر مورد دیگر از بیان مطلب به نحو ساده و عادی آن امتناع داشت. بلکه آن را با ترکیب های تشبیهی و استعاری که بر پایه ی تخیل و توهم استوار باشد، بیان می کرد.... از جمله اختصاص های این طرز آن

است که شاعر به خیال خود "شخص" می بخشد و سپس همان عمل ها و صفت ها و نسبت ها را که برای یک جاندار متصور است، برای آن "شخص خیالی" به کار می برد. (صفا، ۱۳۶۳، ۵: ۵۳۴)

با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ چون مولوی، فردوسی، نظامی، سعدی و حافظ پی می بریم که این شاعران از بسیاری از صور خیال برای بیان اندیشه های خود استفاده کرده اند؛ اشعار صوفیانه و زاهدانه ی ظهیر کرمانی نیز که بخش وسیعی از آن متأثر از سنایی، عطار، سعدی، حافظ و مولوی است، بهترین معرف قدرت او در علوم قرآن، حدیث، عرفان، بلاغت و امثال و حکم و تمثیل متداول در عهد اوست، که نشان از تسلط او بر علوم و فنون زمانه جهت ایجاد ارتباط مؤثر و تفهیم مطالب عرفانی و توصیفی دارد که از طریق ارائه ی تمثیلات و تعبیرات دلگشا جهت تزکیه ی نفس، مرهمی برای درمان دردهای درونی مردم جامعه تجویز می کند.

**کلیدواژه ها:** ظهیر، مضامین، مثنوی، نسخه، اخلاق، نیکوکاری، سخاوت، اخلاص.

### پیشینه پژوهش

طبق بررسی ها و تحقیق های صورت گرفته از منابع معتبر و در دسترس، تاکنون پژوهشی درباره ی آموزه ها و مضامین اخلاقی در مثنوی تازه یافته ی ظهیر صورت نگرفته است.

### مضامین اخلاقی

ظهیر کرمانی، در بخشی از اشعار خود آموزه های اخلاقی را مطرح می کند و با بیان حکایات و داستان های ارزشمند، که بسیاری از آنها برگرفته از داستان ائمه و پیامبران است، مخاطب را به اخلاق درست رهنمون می سازد. ارزش وجودی انسان را همچون آینه ای متصور می نماید. گاهی مواردی که به نظر جزئی است اما حکایت از عمق مطلبی دارد و تأکیدی است برای یادآوری اذهان بشر. مضامینی چون (توصیه به کم خوردن، مخلص بودن، اجر پاداش، شرمساری از گناه، عذرخواهی، ترک ریا و...). "صفت راسخ

درونی، ممکن است فضیلت و منشا رفتار خوب باشد و یا رذیلت و منشا کردار زشت. به هر روی بدان خُلق گفته می شود. بشر آنگاه شکل انسانی به خود می گیرد که خُلقیاتی بر اساس موازین الهی داشته باشد و همان گونه که خُلق او نیکوترین خُلق در بین موجودات است، خُلقش نیز برترین اخلاق باشد". (تجلیل، ایرانمش، ۱۳۹۰، صص ۴-۵) "بخش بزرگی از مضامین شعر فارسی را مباحث آموزشی و اندرزی تشکیل می دهد و این گستره چنان فراگیر است که حتی محتوای منظومه های غنایی را در بر می گیرد. در این گونه آثار نیز داستان با درون مایه ی تعلیمی گره خورده و به تبیین و تفسیر آموزه های اخلاقی می پردازد." (یلمه ها، ذبیح نیا عمران، ۱۳۹۷، ص ۳۲).

### توصیه به کم خوردن:

همان گونه که در آثار دینی مشاهده می شود احادیث زیادی در خصوص کم خوردن آمده است. و در قرآن کریم آمده است که: "بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید". (اعراف، ۳۱) گر غذا کمتر کنی زین مایده بیشتر می بینی از وی فایده (ص ۲، ب ۳۳)

مخلص بودن: برای داشتن اخلاص، باید نیت پاک و صادقانه داشت و این موضوع به باور دینی و اعتقاد هر انسانی بستگی دارد. از آنجایی که خداوند به نیت بندگان آگاه است ارزش گذاری خلوص و نیت ما به او وابسته است. ظهیر، عارفی است که بر این موضوع تاکید بسیار دارد و انسان ها را به سوی این مدار خداپسندانه رهنمون می سازد.

مخلص و پاک و امانت دار باش از خیانت کاری ای بیزار باش

(ص ۱۹، ب ۳۱۶)

**وفاداری:** یکی از موارد مهم اخلاقی، وفاداری و وفای به عهد است که از دیرباز مورد توجه و ارزش همگان بوده است. از جمله وفاداری همسر، وفاداری فرزند، وفاداری نسبت به وطن و... وفاداری با امانتداری هم طراز است و این وفاداری را نوعی امانت می داند که شایسته است به دور از هوای نفس و به بهترین شکل بجا آورده شود. ظهیر همگان را از نفس شوم برحذر می دارد و وفاداری و امانتداری را متذکر می شود و برای توجیه سخنش، حکایت انسان های پست فطرت را بازگو می کند.

از فریب نفسِ شوم اندیشه کن      باوفا باش و امانت پیشه کن

از خیانت می کند دین تو کاست      خود ببین انجام خاین تا کجاست؟

(ص ۲۰، ب ۳۱۷-۳۱۸)

در کل این آموزه‌ها در حوزه ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرند و موضوعات دیگری چون: پرهیز از تن‌پروری، صبر، توکل، مذمت دنیا، روزی حلال، غنیمت عمر، رضا، ترک عجب و ریا و فرمانبرداری از عقل و... نیز در مثنوی بیان شده است.

**غنیمت عمر:** دنیا کالایی زودگذر است و انسان خردمند کسی است که ایام عمر را غنیمت بداند و به بهترین وجه از آن استفاده می کند تا جای گام های او همواره باقی بماند. " آب عمر انسان که در جوی زمان در گذر است، از روی ریگ ها می گذرد. کیفیت و ارزیابی عمر انسان مربوط به تماس آب عمر با ریگ های مفروض است؛ این ریگ های مفروض خُلق و وضع روانی انسان هاست. بنابراین اگر این ریگ ها زاینده بوده باشد، آب روان در آن جوی که عمر انسان است، با ارزش بوده، باعث افزایش آن آب خواهد گشت". (جعفری، ۱۳۶۲، ص ۲۸۷) " ای درویش! حیات خود را غنیمت دار و یاران و دوستان نیک را غنیمت دار، که هر یک نعمتی عظیم اند و مردم از این نعمت ها غافل اند و هر که نعمت را نشناسد از آن نعمت برخوردار نیابد و این نعمت ها هیچ بقا و دوام ندارند، اگر در نیابی خواهند

گذشت هر کاری که امروز می توانی کردن از نیکی و جمعیت دوستان به فردا مینداز، که معلوم نیست که فردا چون باشد". (نسفی، ۱۳۸۸، ۴۴۲)

پس به مستقبل مده اقبال را  
خود غنیمت دان، زمان حال را  
چون برین طبعت، نه راضی می شود  
حال هم در لحظه ماضی می شود  
(ص ۳۱۱، ب ۴۹-۵۲۴۸)

**در علو همت :** یافتن توفیق، مستلزم همت والاست و "همت" تلاش و کوشش فراوان برای یافتن هدف است. از دیدگاه عرفا همت با کسالت و خمودی و افسردگی در تضاد است. "همت، عبارت است از توجه قلب و قصد آن بود با تمام قوا به جانب حقّ و غیره برای حصول کمال برای او غیره". (سجادی، ۱۳۶۱، ۶۳۳) " همت در مفهوم رمزی به معنی دل کندن از دنیاست برای رسیدن به منزل مقصود که نام دیگر آن " منزل جانان" است. شرط نخستین آن است که سالک دلبستگی به دنیا نداشته باشد، سالک اگر دارای " همت" باشد می تواند از سر دنیا بگذرد". (برومند، ۱۳۸۷، ص ۷۰)

ای ظهیر، این نکته در توفیق چیست؟  
غیر همت، قاید تحقیق چیست  
چيست همت، لغزش مردانه‌ای  
صاحب او عارف دیوانه‌ای  
سرفرازی در نظر، کوتاه‌دست  
اوج گردی، بر زمین افتاده پست

(صص ۳۲-۳۳۱، ب ۹۲-۵۵۹۰)

" خودبینی، طمع، حبّ قدرت و شهرت، از مهم ترین عواملی است که انسان را از دست یازیدن به این فضیلت نفسانی باز می دارد. شاعران به سبب برخورداری از هنر ممتاز شاعری، چه در مقایسه با دیگر اقشار مردم و چه در رقابت با هم صنفان خود غالباً بیشتر از دیگر اصناف جامعه در معرض ردایلی چون غرور و تفاخر و بدبینی قرار دارند". (طغیانی، عزیزاده، ۱۳۹۴،

ص ۱۵)

**موعظه نفس:** مهم ترین اصل در عرفان، معرفت و شناخت نفس است که به انسان خودشناسی می دهد و منظور از نفس در ابیات زیر نفس اماره است که انسان را به سوی بدی فرا می خواند برخلاف نفس لوامه؛ ظهیر، پیروان هوای نفس را به "خر معلول" و "عنکبوتی که بر مگس تار می تند" و "بهایم و چارپایان" که همواره در پی آب و علف جسمانی هستند، تعبیر کرده است. که کاربرد چنین عناصری، بیانگر نهایت ضعف و سستی و ناتوانی و سطحی نگری هستند که در مقایسه با نفس لوامه و وجدان اخلاقی قابل مقایسه نیست. نفس لوامه در انسان کمال گرا بیدار است و مسیر سعادت او را هموار می سازد. "معنی فادخلی فی عبادی" آن است که ای نفس، به عقول و نفوس عالم علوی و درجات بهشت پیوند. "وادخلی جنتی" به عقل اول که جنت خاص است پیوند. تا از اخلاق ذمیمه تمام پاک نگردی و به اخلاق حمیده تمام آراسته نشوی، از دوزخ خلاص نیابی و به درجات بهشت نرسی، و تا اشیا را و حکمت اشیا را کماهی ندانی و نبینی، به بهشت خاص نرسی و تا از خود نمیری و به خدا زنده نشوی، به خدای نرسی. "(نسفی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۰)

چون خر معلول دائم لاغر است	فربه اندامی که او تن پرور است
می تند چون عنکبوتان بر مگس	پست فطرت می کند کسب هوس
چون بهایم در پی آب و علف	از تردد تا به کی، ای ناخلف

(ص ۲، ۲۹-۲۷)

**در مذمت اهل حرص:** مذمت اهل حرص در بسیاری از آثار ادب فارسی بیان شده و حرص را معادل طمع و زیاده خواهی دانسته اند. ظهیر شخصیتی است که هیچ دلبستگی به تعلقات دنیوی نداشته و گوشه ی تنهایی و به دور از آشنایان و دوستان را برای خود برگزیده است. و در بعضی از ابیاتش به ناپایداری دنیا اشاره می کند.

شعله حُسنی درین خرمن گرفت	بازم از نو دستِ غم دامن گرفت
تار امیدم به زلفی بسته گشت	دل به طاقِ ابروی پیوسته گشت

(ص ۸۱، ۴۶-۱۳۴۵)

**طلب روزی حلال:** کسب روزی حلال یکی از بافضیلت‌ترین عبادت‌ها و مجاهدت‌ها است که در آموزه‌های دینی و عرفانی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. ظهیر، قوت و غذای انسان‌های راستین را شرح می‌دهد و یادآور می‌شود که انسان‌های راستین که در راه دین و حقیقت و خداجویی گام برمی‌دارند وجودشان از قوت و غذای پاک و حلال سرشته شده است.

نیست قوت راست‌رو، غیر از حلال  
می‌بفتد از حرام اندر و وبال  
آنکه خود را پرورش داد از حرام  
می‌زند در راه دین بیهوده، گام  
(ص ۱۲۰، ب ۲-۲۰۰۱)

**توکل:** یکی از مفاهیم کلیدی عرفان، توکل است که به مفهوم واگذاری امور به خداوند است. توکل از دیدگاه ظهیر همراه است با قناعت و همّت والا و تلاش معاش و بهره‌مندی از مواهب دنیوی است. روحیه‌ی ظهیر شباهت زیادی با مولانا دارد. مولانا هم بر توکل و هم تلاش و کوشش تأکید دارد. "توکل باید در معاملات قلبی از ظاهر قال به درجه‌ی حال رسیده و شخص متوکل در تسلیم پیش‌خواست و تقدیر الهی متحقق شده باشد؛ و همین حالت تسلیم و توکل است که سبب تقویت و عزم و اراده‌ی انسانی و مایه‌ی دلگرمی و شدت سعی و کوشش او می‌شود تا خود را به سرمنزل مقصود می‌رساند." (همایی، ۲، ۱۳۶۹: ۷۵۱) و در این مرحله است که می‌توان گفت "و من یتوکل علی الله فهو حسبه" (طلاق: ۳) از درگاه خداوند کریم خواستاریم که جرعه‌ای از این حالت را بر ما بچشانند. "ای درویش، توکل ثمره‌ی ایمان است. ایمان هر که قوی‌تر باشد، توکل وی درست‌تر بوده یعنی هر که را ایمان باشد، به هستی و یگانگی خدا، او به یقین بداند که خدا داناست به همه چیز و تواناست بر همه چیز، و رحمت و عنایت او در حق بندگان زیاده از آن است که رحمت و عنایت مادر در حق فرزند، بلکه هیچ نسبت ندارد رحمت و شفقت مادر به رحمت و شفقت



حق. شفقت مادر در حق فرزند هم اثر شفقت حق تعالی است در حق بندگان خود." (نسفی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۲)

ای قناعت پیشه، همّت شاعر  
آنکه او را دولت و فیروزی است  
از تو گل، دست از همّت مدار  
می‌رسانید آنچه او را روزی است  
(ص ۲۰۰، ب ۸۷-۳۳۸۶)

پیر عشق است از ازل، استاد من  
گر کسی شناسدم، من ادهم -  
در تو گل داده است ارشاد من  
دلگشای عقدۀ هر مبهم  
(ص ۲۵۷، ب ۵۳-۴۳۵۲)

از طعام شب چو حرصت بر گماشت  
می‌نهی ای بی تو گل بهر چاشت  
(ص ۳، ب ۴۰)

ای دل از صبر و تو گل رو متاب  
تا شوی در هر دو عالم، کامیاب  
(ص ۲۱۴، ب ۳۶۲۱)

در تو گل گشتم از اهل یقین  
ز آنکه بر من قدرت حق شد مبین  
(ص ۲۱۸، ب ۳۶۹۶)

**قناعت:** راضی بودن به داشته های خود و استفاده ی صحیح از آنها است. سعدی در باب قناعت داستان بازرگانی را مطرح می کند: " شنیدم بازرگانی صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل غلام خدمتکار که شهر به شهر برای تجارت حرکت می کرد. یک شب در جزیره ی کیش مرا به حجره ی خود دعوت کرد از آغاز شب تا صبح آرامش نداشت مکرر پریشان گویی می کرد و می گفت فلان شریکم در ترکستان است و فلان کالایم در هندوستان و این قباله و سند فلان زمین است و فلان چیز در گرو فلان جنس است و... این گونه اندیشه های

دیوانه وار آنقدر بر زبان آورد و دیگر تاب گفتار نداشت و گفت ای سعدی تو هم از آنچه دیده ای و شنیده ای سخنی بگو! گفتم:

آن شنیدستی که در اقصای غور      بارسالاری بیفتاد از ستور

گفت چشم تنگ دونیا دوست را      یا قناعت پر کند یا خاک گور

(گلستان، باب سوم)

از آنجایی که شفاف گویی و ویژگی برجسته ی ظهیر است مضامین تعلیمی را در قالب ضرب المثل بیان می کند.

با خرننگی که خود داری بساز      با سواران مرکب دعوی متاز

(ص ۳۲۰، ب ۵۴۰۸)

رفته است از عمر من صد سال بیش      می خورم کشکینه ای از رنج خویش

(ص ۱۵، ب ۲۳۶)

"رویکرد شاعران مختلف به ویژه، شاعران درباری و مداح، اعم از غنی و تنگدست، این بوده است که از سر نیاز یا برای رفاه و زراندوزی بیشتر به امیران، وزیران و صاحب منصبان متوسل می شدند و گنج قناعت را به فراموشی سپرده و یا آن را دست نیافتنی می شمردند اما در عین حال کمتر شاعری را می توان یافت که در اشعار خود از قناعت به نیکی یاد نکرده و از آن به عنوان سپر بلای حرص بهره نبرده باشد." (طغیانی، علیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۸). ظهیر یکی از شاعرانی است که روحیه اش با قناعت مانوس است و عزت نفس وی باعث شده که دست نیاز به طرف کسی دراز نکند و گذشته از این ها هر چه دارد صرف دوستان خود می کند.

**حق همسایگی:** رسول اکرم (ص) در خصوص حدّ همسایگی فرمودند: " کلّ اربعین داراً جیران من بین یدیه و من خلفه و عن یمنه و عن شماله. تا چهل خانه از رو به رو، پشت سر، طرف راست و سمت چپ، همسایه محسوب می گردند." (مجله فرهنگ کوثر، نقل از

کافی، ۲: ص ۶۹۹)

حدّ همسایگی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در باره حدّ همسایگی سؤال شد، فرمودند: «حدّ الجوار اربعون داراً؛ چهل خانه است.» (مجله ی فرهنگ کوثر، نقل از نهج الفصاحه، ص ۲۸۴)

سهل بشماری حق همسایگی	ای که دارد از خرد سرمایگی
تا چهل خانه تو را همسایه اند	غیب کم گو، گرچه بی سرمایه اند
پس خصوص آن کس که دین پرور بود	بذل کن همسایه، گر کافر بود
کرد قطع دست چپ از دست راست	هر که او بد در حق، همسایه خواست

(ص ۲۳۰، ب ۹۰۰-۳۸۸۷)

در دو گونش حق، غمی سرمایه کرد      چون عنایت در حق همسایه کرد  
(ص ۲۳۷، ب ۴۰۱۶)

**صبر:** یکی از مضامین عرفانی صبر و شکیبایی است در برابر سختی ها و مشکلات و بزرگترین رمز موفقیت سالک برای رسیدن به تکامل روحی و معنوی است. ظهیر با تاکید بر این موضوع صبر و رضا را از ویژگی های عاشق حقیقی می داند و عارف صبور و سخت کوش را همچون پروانه ای می داند که جویای آتش سختی ها برای رسیدن به وادی معرفت است. "با تأمل در آیات قرآن و با توجه به تعاریف مفسران از صبر، می توان گفت: صبر به معنی استقامت و پایداری در برابر تمامی علل و عواملی است که مانع رسیدن انسان به تعالی و آن کمالی است که هدف آفرینش و خلقت اوست و ادیان و شرایع الهی، بشر را به سوی آن هدایت می کنند. این نیروها به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- عوامل درونی مثل تمایلات نفسانی و یا راحت طلبی نفس. ۲- عوامل بیرونی یا اجتماعی مثل حوادث و رویدادهای سخت، جنگ و غیره." (خوشحال دستجری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵)

عشق خواهد منزل صبر و رضا	ای که هستی تابع حکم قضا
آنکه چون پروانه می باشد خموش	مرحبا آن عارف محنت نیوش

گر خورد بر سینه، صد تیرِ عتاب  
-زه نمی‌بندد کمان را در جواب

(ص ۲۸۵، ب ۱۸-۴۸۱۵)

"صبر، پنجمین مقام از مقامات تصوف است، صبر نشانه ی ایمان و استقامت مؤمن شمرده می شود، و در خبر همی آید که پیغمبر را پرسیدند از ایمان، گفت: صبر است و خوش خویی. و نیز در اخبار آمده است که درویشان صبر کنند. همنشینان خدای-عزّو جلّ- باشند روز قیامت." (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۲۶)

آنکه را مَهرِ خموشی بر لب است  
در ضمیرِ خویش، بلبل مشرب است

(ص ۲۸۵، ب ۱۸-۴۸۱۵)

صبر یکی از واژگان کلیدی در عرفان است و یکی از کلید واژه های حافظ است که می فرماید:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر  
آری شود و لیک به خون جگر شود

(خطیب رهبر، ۲۲۶، ص ۳۰۶)

"صبر راستین از دیدگاه بزرگان ادب و اخلاق، یکی از تجلیات روح با ایمانی است که به سوی هدفی در حرکت است. آن که ایمانش از آگاهی و حکمت سرشار است و اراده اش از مسئولیت. همانا صبر مقاومت در برابر شداید و مکارهی است که در زندگی عادی و سلوک عرفانی پیش می آید. بعضی گفته اند صبر بر عافیت و خوشی ها، سخت تر است تا صبر بر مکاره و ناخوشی ها." (تجلیل، ۱۳۹۰، ص ۱۵)

**فخر نفروختن به علم:** یکی از آفت هایی که گریبان گیر انسان عالم می شود و او را ترقی و کمال باز می دارد، فخر ورزیدن به داشته هایش است. داشته هایی همچون علم و ثروت و .... در قرآن کریم آمده است: **وَلَنْ أَدْقَنَهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَهٌ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ. أَلَا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ.** (هود/۱۱-۱۰) و اگر آدمی را به نعمتی، پس از محنتی رسانیم مغرور و غافل شود که دیگر روزگار زحمت و

رنج من به سر آمده سرگرم شادمانی و مفاخرت گردد، این خوی بشر بی صبر، کم ظرفِ ضعیف است مگر آنان که دارای ملکه ی صبر و عمل صالحند بر آنها آموزش حق و اجر بزرگ نعمت بهشت ابدی است.

"در اندیشه مولوی، آدمی دو نوع خود دارد: خود اصیل که ارتباط عمیق با خدا دارد و اساساً ریشه اش در پیوستگی به اوست. و خودی که شخص به طور کاذب برای خویش پدید می آورد. خود کاذب مفتون نقش و نگارهای ظاهری وجود خود شدن است که مانع کشف خود حقیقی می شود." (خواجه گیر، احمدپور مبارک، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳)

آنگه اندر علم کردی کشفِ راز      فخر کمتر کن، به علم خود مناز  
زانکه نفست، منبع کذب است و لاف      هستی از پندارِ خود، در اختلاف  
(ص ۲۹۳، ب ۴۷-۴۹۴۶)

**دوری از هوس:** یکی از بیماری های اخلاقی که ظهیر بدان اشاره می کند، هوس است که خصلت انسان های پست فطرت است و این هوس باعث غرور کاذب و فریفته شدن نفس می شود. "هبوط نفس به عالم جسمانی و زندانی شدن روح در تن و جدا ماندن از عالم قدس تنها از طریق فرو رفتن به ژرفای خود که لازمه ی قوس صعود و بازگشت به عالم معناست جبران پذیر خواهد بود. به تعبیر مولوی، سرّ هستی در درون خود انسان نهفته است و این سرّ، چیزی جز حضور حق تعالی نیست این حضور را به بهترین نحو در نفس آدمی می توان جست." (خواجه گیر، احمدپور مبارک، ۱۳۹۳، ص ۲۰۵)

پست فطرت می کند کسب هوس      می تند چون عنکبوتان بر مگس

(ص ۲، ب ۲۸)

پای را ز اندازه کمتر کن دراز دست بردار از طریقِ حرص و آز  
(ص ۱۹، ب ۳۱۴-۳۱۳)

**حرص و طمع:** حرص و طمع یکی از رذایل اخلاقی است که مانع دیدن حقایق می شود و در بسیاری از آثار، عوارض و پیامدهای آن بیان شده است. حکیم توس حرص را معادل آز دانسته که مانع دیدن حقایق و اسرار الهی شده است. و در شناخت راز را بسته است. "طمع دو روی دارد: یک رویش سپید است و یک روی سیاه؛ آن روی که در کرم دارد، سپید است و آن روی که در استحقاق دارد یا تهمت استحقاق، سیاه است." (فولادی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹)

چند از حُسن مجازی گشته مست از حقیقت دوری، ای شهوت پرست

"حرص همان طور که در مقابل قناعت قرار دارد، ثروتمند را به خاک سیاه فقر می نشاند و آن کس که قانع نباشد، در عین توانگری، تهیدست است. برای این که استغنا، نه به داشتن ثروت، بلکه با مناعت طبع حاصل می شود." ("تجلیل، ایرانمنش، ۱۳۹۰، ص ۱۵)

**ریاکاری:** یکی از رذایل اخلاقی است که بوی نامطبوع آن برای ظهیر آزاردهنده است و به خوبی متوجه ریاکاران می شود. "مولانا نیز ظاهر زیبا با خصلت ناپسند را همچون عبادت از روی ریا می داند که بسیار زشت و ناپسند است. و می گوید از آنجا که جسم انسان فنا شدنی است و باطن می ماند، پس اگر ظاهر نازیبا باشد و درون و دل آدمی پاک باشد، پسندیده است و در مثنوی جسم انسان را به کوزه و حس های او را به آب شور، تشبیه نموده و دیگر اینکه انسان را به سبو و خصلت های او را به آب درون کوزه تشبیه کرده است. و به طور کلی معتقد است که وجود انسان در قلبش که همان عملکرد اوست، خلاصه می شود." (جعفری، ۱۳۶۲، ص ۵۳۲)

در نماز آمد به روی بوریا وز نمازش آمدی، بوی ریا  
(ص ۱۰۸، ب ۱۸۱۳)

**نیکوکاری:** خصیصه ای که از دیرباز در تعالیم عرفانی و اخلاقی مورد توجه و تاکید همگان بوده است و از پیامدهای خوب آن سخن رفته است.

زاهدا تخمی به نیکی کاشتی      سود از او در این جهان برداشتی

(ص ۱۳۲، ب ۲۲۰۶)

احسان و نیکوکاری و هم درد بودن انسان ها بی شک نتایج مطلوبی به بار می آورد و جوامع سالم و سازنده و یک فرهنگ سالم در سایه ی اخلاق نیک است.

کم شد از من زر، تو توان می کشی      خار از پایم به احسان می کشی

(ص ۲۱۴، ب ۳۶۲۶)

**حقیقت:** اساس مضامین اخلاقی و عرفانی بر حقیقت استوار است و شاعر در همه ی موارد انسان را به سوی حقیقت که همان معبود ازلی است، هدایت می کند. راستی و حقیقت با روح انسان ارتباط بسیار نزدیکی دارد و بجز حقیقت چیزی را نمی پذیرد. " این عالم جمله خیال و نمایش است، اما این خیال و نمایش بر حقیقتی دلالت است و آن حقیقت وجود خدای است تعالی و تقدس. پس از این خیال و نمایش عبور می باید کرد تا از آن حقیقت باخبر شوند و دانایان معبران اند، از جهت آن که مردم را از این خیال و نمایش می گذرانند و از حقیقت، که وجود خدای است، خبر می دهند. " (نسفی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۹)

عندلیب عشق را دمساز کن      از حقیقت قصه‌ای آغاز کن

(ص ۳۰، ب ۴۹۸)

صورت و معنی به هم پیوسته‌اند      سرّ معنی را به صورت بسته‌اند

زآنکه معنی دارد از صورت نمود      آید از معنی، حقیقت در وجود

(ص ۳۱، ب ۵۰۲-۵۰۱)

چون ز صورت، معنی آری در نظر      گردی از سرّ حقیقت، باخبر

(ص ۳۱، ب ۵۰۴)

## عقل گرایی

ظہیر، عقل را جوهر والا می‌شمارد، جوهری که افلاطون از آن حق شناس شد. «بسیاری از عرفا، عقل را حجاب معرفت می‌دانند؛ به‌ویژه این که آن‌ها بین علم و معرفت تمایز قائل‌اند و معرفت را مربوط به دایره شناخت انسان از حق تعالی و تجلیات او و جایگاه آن را قلب می‌شمارند و علم را محصول ادراکات عقل نظری می‌دانند. ابن عربی معتقد است عقل در شناخت حق تعالی دو مقام و مرتبه دارد: یکی مقام ادراک و دیگری مقام قبول و پذیرش.» (ابن عربی ۱۳۲۹: ۲، ۶۶۰) "عقل به نزد عارفان چیزی است که بدان وسیله خدا را عبادت کنند. در کلمات باباطاهر است که: "العقلُ سراجُ العبودیۃِ" و حق از باطل و طاعت از معصیت و علم از جهل بدان امتیاز نهاده شود. عقل معاش، که محل آن سر است و عقل معاد که محل آن دل است." (سجادی، ۱۳۷۰، ص ۵۸۵)

"مولوی عقل را در معانی خرد و دانش و نیروی دریافت‌گر، عقل معاش، فرشته و ملائکه، پیغمبر و رسول، ولی، قطب به کار برده است." (مالملی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۷)

عقل باشد جوهری والا اساس

عقل، انسان را هدایت می‌کند

(ص ۲۸۶، ب ۳۷-۴۸۳۶)

مصطفی را عقلِ کُل کردند نام

این سخن در وصفِ عقل آمد تمام

(ص ۲۸۶، ب ۴۸۴۱)

در تعالیم مولوی عقل ایمانی که در برابر عقل کسبی قرار می‌گیرد، به واسطه ی دل و با نیروی عشق، انسان را به صعود معنوی میرساند؛ بنابراین، دل از ملزومات اصلی عروج درونی انسان است." (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳۳)

**پاداش**



بی شک خداوند جزا و پاداش هر بنده ای را متناسب با اعمالش معین می کند. "بحث از نظام پاداش و جزای الهی در جهان آخرت و کمیّت و کیفیت عقوبت اخروی، به ویژه مسئله جاودانگی جهنم و خلود عذاب اخروی، از مباحث مهم در کلام، فلسفه و عرفان بوده است. ابن عربی به عنوان اندیشمند برجسته در ساحت عرفان نظری، نخستین کسی است که برخلاف متشرعان و عامه اهل دیانت، در رویکرد ویژه و استثنایی، ضمن قائل شدن به ناپایداری و محدودیت عذاب الهی، «جهنم» و کیفر اخروی را امری نسبی و دارای مفهومی متغیر می داند. و در نظریه پردازی عرفان خود به مدد تاویل و با بهره گیری از تمثیل، ضمن اثبات نسبی بودن معنای دوزخ و عذاب، با رویکرد عاطفی و انسان دوستانه در صدد نشان دادن ناچیز بودن اعمال انسان در برابر رحمت بی کران الهی است. ابن عربی، با بازگرداندن معنای «عذاب» به ریشه لغوی «عذب» - به معنای گوارا و دلنشین - معتقد است نحوه پذیرش عذاب اخروی را از سوی گروه های مختلف اهل دوزخ، با توجه با استعدادها و قابلیت های متفاوت آنها، عذاب را برا آنها در اشکال و کیفیات متنوع، به امری گوارا و دلپذیر تبدیل می گرداند." (سیاه کوهیان، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳)

روز قسمت، قاسم رزق عباد هر کسی را آنچه می بایست داد

(ص ۲۰۰، ب ۳۳۸۹)

عاقبت پاداشِ اهل مکر و کین حق دهد والله خیرالماکرین

(ص ۱۱۹، ب ۱۹۹۳)

گفت کاین مرد از بزرگِ اولیاست حق شناس و سالکِ راهِ خداست

گر کنی تعظیمِ او، ای نیک نام حق کند پاداشِ نیکت والسّلام

(ص ۱۲۵، ب ۹۸-۲۰۹۷)

گر نکویی بایدت، می کن نکو لن تنالو البرّ حتّی تنفقوا

حق تو را پاداش، احسان می کند آنچه با من کرده ای، آن می کند

(ص ۱۵۱، ب ۳۵-۲۰۳۴)

## سخاوت

ظهیر در بیان سخاوت و نیکی، سخنان ارزشمندی بیان نموده است، در مثنوی، داستان بهرام مجوس را عنوان می کند که پیامبر به خواب مردی آمده و گفته که از او خوشنود است؛ آن فرد می پرسد در مدت عمرت چه کار خوبی انجام داده ای؟ بهرام بسیاری از اعمال خود را بیان می کند از جمله: تلاوت پازند و نیایش و دعای فراوان و هدایت مردم و برقراری پیوند جوانان و... در پاسخ می گوید رضایت پیامبر به واسطه ی چیز دیگری بود؛ به یادش می آید که روزی در حق همسایه، اطعام و سخاوت نمود.

مژده داد او را به آمرزش، رسول	حجّ تو آمد به نزد ما قبول
گفت، چون دیدی شرف زین خاکبوس	مژده از من بر، به بهرام مجوس
	(ص ۲۳۱، ب ۱۰-۳۹۰۹)
ز آن حکایت آتشی در من فروخت	پرده پرده، جان در آن حسرت بسوخت
حتم را با تنک سرمایگی	یادم آمد از حق همسایگی
سفره ای آراستم پس با شتاب	نان های میده با مرغ کباب
آنچه اندر خانه ام بود از طعام	جملگی ایثار ایشان شد تمام
	(ص ۲۳۶، ب ۹۶-۳۹۹۳)

هاشم ابن عبدمناف در سخاوت و بخشش ضرب المثل بود و به همین دلیل به این لقب مشهور شد.

-در سخاوت گشته مشهور امام	صاحبان را بذل می کردی طعام
کسوه دادی بی سوال و بی درنگ	مردمان را جامه های رنگ رنگ
بس که او می کرد ایثار طعام	دایم اندر خانه او ازدحام
مردمان از کثرت اطعام او	زین سبب کردند هاشم نام او

(ص ۳۳۷، ب ۹۰-۵۶۸۷)

## مهمان نوازی

یکی از ویژگی های برجسته ی ایرانیان از دیرباز رسم مهمان نوازی بوده است. مهمانی یکی از جلوه های پیوند عاطفی است استقبال از مهمان، پذیرایی و اکرام، بدرقه ی مهمان و... از اهمیت بالایی برخوردار است. در اسلام به این موضوع فراوان پرداخته شده است و آیات و احادیث زیادی آمده است. خداوند در می فرماید: "فَرَاغَ إِلَيَّ أَهْلُهُ فَبَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ؛ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ؟" پس ابراهیم بی صدا و سریع به سوی زنش رفت و گوساله ای فربه و بریان آورد. آن را به نزدشان برد و گفت: آیا غذا نمی خورید! (ذاریات، ۲۷-۲۶)

شه ز روی صدق و یارای درست      حال مهمان را ز مهمان دار جُست  
(ص ۲۶۲، ب ۴۴۲۳)

ایلچی، شه را رعایت واجب است      در حق مهمان، رعایت واجب است  
(ص ۲۲، ب ۳۵۶)

**مثل:** کاربرد مثل به قصد انتقال مضامین اخلاقی و توجه بر مثل، تاکید بر اخلاقی بودن آن است. مثل اخلاقی در مثنوی ظهیر فراوان دیده می شود. سرو را در چار موسم یک قباست: سرو در چهار فصل یک رنگ و قبا دارد، از این رو صفت آزادگی برازنده ی اوست.

خود تو هم امروز شو مهمان من      ز آنکه باشد منتت بر جان من  
(ص ۵۱۵، ب ۸۶۷۲)

سرو را در چار موسم یک قباست      دعوی آزادگی او را رواست  
گل که می پوشد خسش دلقی به باغ      نکهت او تازه می سازد دماغ  
(ص ۸، ب ۱۲۴-۲۵)

**شکوه ی من نیست جز از دست خویش:** معادل "از ماست که بر ماست" که به صورت تمثیل مصطلح آمده است.

از که نالم چون شدم پابست خویش      شکوه ی من نیست جز از دست خویش  
(ص ۷۹، ب ۱۳۱۰)

**ننگ باشد مردن زیر لحاف:** می گوید: افتاده مردن مایه ی ننگ است و ایستاده مردن باعث افتخار است.

ننگ باشد مردنِ زیرِ لحاف      تیغ تیزم زنگِ گیرم در غلاف  
(ص ۸۲، ص ۱۳۶۰)

**رستگاری از راستی است:** رستگاری انسان ها از راه راستگویی آنان نصیبتان می شود.

این تمثیل به قصد اثبات دعوی شاعر در پابندی به عقاید ایران باستان آمده است  
رستگاری ای ظهیر از راستی است      از کجی، دین در کمی و کاستی است  
برده تیر راست، زان ره بر نشان      در کشاکش در کجی مانده کمان  
عقل چون قد الف را دید راست      گفت در وی مظهر ذات خداست  
(ص ۱۱۹، ب ۹۶-۱۹۹۴)

### نتیجه:

مثنوی ظهیر کرمانی، یکی از آثار ناشناخته قرن ۱۲ هجری است که ۸۷۴۳ بیت دارد. تنها نسخه باقیمانده از این مثنوی به خط نستعلیق و مشتمل بر ۲۶۵ برگ است که با شماره ۹۵۳۰ در کتابخانه مجلس تهران نگهداری می شود. شاعر حکایات منظومی برای بیان اندیشه های دینی و اخلاقی آورده است. و آینه ای است که زندگی راستین و حقیقی با بهره گیری از تعالیم ارزشمند الهی و زندگی و گفتار پیامبران و ائمه را نمودار می سازد. مقاله ی حاضر آموزه های اخلاقی ظهیر را بطور مختصر بیان می کند؛ هرچند سراسر سخن ظهیر، اخلاق و زهد و حکمت و عرفان است و مسائل اخلاقی برگرفته از کتاب وحی و با بیان ذوق و قریحه

ی خدادادی به کلامش چاشنی فراوان داده و به صور خیال آمیخته نموده است؛ با شفاف سازی نکات اخلاقی و اندرزی، مخاطب را ارشاد ساخته است. و در بسیاری از داستان ها به بیان حکایت و زندگی ائمه و پیامبران پرداخته و نکات دینی و اخلاقی را مایه ی عبرت همگان ساخته است. پند و اندرز و تمثیل و حکایت، جان مایه ی سخن وی است. انسان ها را به زندگی حقیقی و راستین و دوری از ریاکاری و کج اندیشی و دروغ برحذر داشته و معتقد است که رذایل اخلاقی از روح انسان می کاهد و از طی طریق و کمال باز می دارد.

### منابع

قرآن کریم.

- ابن عربی، محیی الدّین، الفتوحات مکّیه، تحقیق و تقدیم دکتر عثمان یحیی، جلد دوم، قاهره، ۱۴۰۵ قمری، برومند، سعید، جواد، ۱۳۸۷، زایش دوباره، چاپ اول، تهران، خدمات فرهنگی، کرمان.
- تجلیل، جلیل، ایرانمش، زهرا، ۱۳۹۰، آموزه های اخلاقی در متون روایی و غیرروایی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره ی یازدهم.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۲، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اسلامی.
- خواجه گیر، علیرضا، احمدپور مبارکه، مریم، ۱۳۹۳، موانع و آثار سیر انفسی انسان در بینش عرفانی مولوی، دوفصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا(س)، سال پنجم، شماره ۱۰.
- خوشحال دستجردی، طاهره، ۱۳۸۱، نقش صبر در سیر و سلوک از دیدگاه مولانا در مثنوی، ویژه نامه ی علمی- پژوهشی دانشکده ی ادبیات دانشگاه اصفهان، دوره ی دوم شماره ی بیست و هشتم و بیست و نهم.
- خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۸۵، دیوان حافظ، چاپ سی و نهم، تهران، انتشارات صفی علیشاه.
- سجادی، جعفر، ۱۳۷۰، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری.
- سیاه کوهیان، هاتف، ۱۳۹۱، کیفیت و حدود عذاب اخروی در نگرش عرفانی محی الدین ابن عربی، نشریه ی آینه ی معرفت، سال دهم، شماره ی سی.
- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران، فردوسی، چاپ دوم.
- طغیانی، اسحاق، علیرزاده، علی، ۱۳۹۴، دیدگاههای اخلاقی و تربیتی در شعر وحشی بافقی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره ی بیست و پنجم.
- فولادی، علیرضا، ۱۳۸۹، زبان عرفان، تهران، سخن.

کرمانی، ظهیر، مثنوی [تازه یافت شده]، تصحیح پری مالملی، شماره ۹۵۳۰، تهران، کتابخانه مجلس.

----- حقوق همسایگان در سیره ی نبوی (ص) ۱۳۸۰، مجله ی فرهنگ کوثر، شماره ی پنجاه.

مالملی، امیدوار، ۱۳۸۶، منظومه ی ولدنامه در سایه ی مثنوی معنوی، اهواز، کردگار.

مالملی، امیدوار، ۱۳۹۷، مختصری از ارسال المثل در مثنوی تازه یافت شده ی ظهیر کرمانی، فصلنامه ی

تحقیقات تمثیلی در زبان فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره ی سی و هشتم.

نسفی، عزیزالدین بن محمد، ۱۳۹۰، انسان کامل، تصحیح و مقدمه، ماریژان موله، تهران، طهوری.

همایی، جلال الدین، ۱۳۶۹، مولوی نامه، تهران، نشر هما.

یلمه ها، احمدرضا، ذبیح نیا عمران، آسیه، ۱۳۹۷، بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی در منظومه ی عاشقانه ی

هشت بهشت امیر خسرو دهلوی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال دهم، شماره ی سی و هفتم.